

## بایسته‌های دانشگاه فرهنگ‌ساز در هزاره سوم (مطالعه موردی: جامعه اسلامی در عرصه جهانی)

حسین خنیفر<sup>۱</sup>

زینب سادات موسوی<sup>۲</sup>

### چکیده

**هدف:** با توجه به اینکه در عصر جدید، کارکرد دانشگاه تنها در آموزش، پژوهش، کارآفرینی و... خلاصه نمی‌شود، بلکه در نقش یک پایگاه معرفتی به فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی نوین می‌پردازد؛ در این مقاله سعی بر آن است تا با تبیین و تعریف لوازم و شاخص‌های لازم برای این مهم، نظریه‌پردازی و الگوسازی لازم صورت پذیرد. **روش:** روش این تحقیق، تحلیل محتوا و استفاده از اسناد و مدارک علمی بوده است. **یافته‌ها:** یافته‌های این مطالعه عمیق و اسنادی نشانگر آن است که برای رقم زدن دانشگاه فرهنگ‌ساز بایسته‌هایی از قبیل زیرساخت‌های محتوایی، غنی‌سازی مبانی فکری، فوق برنامه‌ها، طرح‌های ابتکاری (مانند طرح ضیافت در ماه مبارک رمضان) و استفاده از روش‌ها و الگوهای جدید لازم است. **نتیجه‌گیری:** کارکردهای جدید دانشگاه نشان می‌دهد که این پدیده در عین حالی که خود محصول تمدن است، می‌تواند بر پدیدآورندگان خود فرهنگ و تمدن تأثیرگذار باشد و حتی گونه‌های جدیدی از آنها را به وجود آورد. وظایف و کارویژه‌های دانشگاه را می‌توان تحت شش عنوان کلی طبقه‌بندی کرد: تولید اندیشه، شکستن مرزهای دانش و تولید دانش جدید، آموزش افراد و تربیت نیروی متخصص، جامعه‌پذیر کردن افراد از طریق نهادینه کردن امور فرهنگی، کاربردی کردن علوم و تولید فناوری، تلویین ایده‌های نوین توسعه و کنترل شاخص‌های مهم اجتماعی. دستاورد فعالیت دانشگاه در دو بخش اول می‌تواند موجب تولید یا تغییر عناصر فرهنگی جدید شود و نتیجه فعالیت در سایر بخش‌ها می‌تواند تغییر یا تولید مظاهر جدیدی از تمدن را به دنبال داشته باشد. دانشگاه می‌تواند همزمان در هر دو حوزه فعالیت کرده، معمار تمدن و موگلد فرهنگ باشد.

**واژگان کلیدی:** دانشگاه، آموزش عالی، تمدن‌سازی، تمدن اسلامی، فرهنگ و دانش.

\* تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۲۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۱۱/۲۰

۱. دکترای مدیریت و برنامه ریزی، دانشیار گروه مدیریت دانشگاه تهران (پردیس قم) - (نویسنده مسئول) / آدرس: قم، بلوار دانشگاه  
جاده قدیم تهران، پردیس قم دانشگاه تهران / نامبر: ۰۲۵۱-۶۱۶۶۱۲۷-۰  
Email: khanifar@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی پردیس قم دانشگاه تهران /  
Email: z\_mosavi67@yahoo.com

## مقدمه

در دنیای معاصر، پیشتازی مقوله‌ای است که در اطلاعات، ارتباطات و آموزش تعریف می‌شود و سرمایه‌گذاری اصلی بر منابع انسانی فرهیخته و دانشگاهی یک رسالت ملی و فرا ملی تعریف می‌شود (Somjai, 2001, P.10). از طرفی، تأکید بر توسعه دانش و شایستگی‌های فردی و آمادگی برای عصر تغییر و کارآفرینی مراکز علمی و پژوهشی از مؤلفه‌های جوامع بالنده به شمار می‌رود (Jackson & Hit, 2003, P.17). ضرورت‌های عصر جدید ایجاب می‌کند بازتعریف تازه‌ای از مفهوم دانشگاه در کشور صورت گیرد؛ دانشگاه باید بتواند راه را برای اعتلای تمدن<sup>۱</sup> در آینده فراهم کند. چنین حرکتی نیازمند توجه به ابعاد فرهنگی<sup>۲</sup> و تمدنی دانش است. در عصر جدید، نقش‌های تازه‌ای بر دوش دانشگاهها قرار داده شده است. بر این اساس، علاوه بر تولید فناوری، نقش و وظیفه دانشگاه، حفظ مزیت‌های فرهنگی، نوآوری در حوزه دستاوردهای انسانی و احیای تمدنی خواهد بود. این اندیشه نیازمند توجه دانشگاه به وظایف خود در تمامی عرصه‌های تمدنی است و این یعنی اینکه دانشگاه با وسعت نظر در حوزه سیاستگذاری‌ها، بتواند هم ضرورت‌های فناوریانه تمدنی را پیگیری کند و هم الزامات فرهنگی و انسانی آن را از نظر دور ندارد.

بی‌تردید نیل به قله‌های تعالی و توسعه برای هر ملتی، در گروی برخورداری از تمدنی بزرگ و اصیل است. تمدن، پدیده‌ای در هم تنیده از همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، هنری و ادبی است که در طول تاریخ یک مجموعه انسانی رخ می‌دهد. این ذهنیت کلی، اجتماعی را برای یک مجموعه انسانی می‌سازد که هم به خوبی می‌توان آن را از تجربیات تاریخی انسانی جدا کرد و هم می‌توان سابه سنگین آن را روی هر تحوّل در این جامعه انسانی باز یافت. از این حیث که تمدن دارای هویتی فراتاریخی است و می‌توان از آن به عنوان موضوعی جدا از تحولات اجتماعی و تاریخی سخن گفت، آن را باید یک فرایند دانست (خرمشاد، ۱۳۸۵، ص ۲۰). تمدن، محصول اجتماعی شدن انسان است و با پیچیده‌تر شدن روابط انسانی تعریف می‌شود.

از این رو، تمدن تعریف خود را از «روابط» انسانها با یکدیگر اتخاذ می‌کند. به این ترتیب، تمدن علاوه بر حیثیت تاریخی<sup>۳</sup>، از یک بُعد اجتماعی نیز بهره‌مند است. در این بُعد اجتماعی، تمدن حاصل پذیرفتن نوعی نظم در رابطه انسانها با یکدیگر است. تکامل از مرحله‌ای بسیط‌تر از روابط انسان با انسان و انسان با طبیعت، به تکامل یک تمدن می‌انجامد.

1. Civilization

2. Cultural

3. Historical

## بایسته‌های دانشگاه فرهنگ‌ساز در هزاره سوم ♦ ۹۷

فرهنگ، یادآور پیشرفتهای فردی همه افراد یک ملت است؛ اما تمدن، پیشرفتهای جمعی کلیت یک ملت، از گذشته تاکنون است. تمدن، گسترده‌ترین واحد تحلیل و دسته‌بندی فرهنگی و هویتی جوامع انسانی است. تمدن، واحدی عام برای تحلیل یک اجتماع است که علاوه بر توجه به ابعاد مادی زندگی بشری، به ابعاد روحی و معنوی آن نیز توجه دارد؛ یعنی هم خانه‌ای که می‌سازیم مورد توجه است و هم احساس، اندیشه، هنر و نگرش دینی‌ای که در پشت ساخت خانه نهفته است.

### واژه کاوی و اصطلاح‌شناسی

تمدن در زبان انگلیسی، Civilization و در عربی، حصاره خوانده می‌شود و در لغت به معنای شهرنشینی است و از ریشه مدینه و مدنیت گرفته شده و به معنی دیگر، متخلّق شدن به شهرنشینی یا خوی و خصلت شهرنشینی به خود گرفتن است (شریعی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴) و بدین معناست که بشر در سایه آن، به تشکیل جوامعی پرداخته و شهرنشین شده است. «در زبانهای بیگانه نیز کلمه تمدن (Civilization) از ریشه civita که در مقابل وحشی‌گری قرار گرفته و از کلمه Civilis که معنی شهرنشینی دارد، گرفته شده است». (حجازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰-۱۹)

برای واژه تمدن، معانی و تعاریف گوناگونی وجود دارد که هر یک از دریچه و روزنه‌ای خاص بدان پرداخته‌اند که البته هیچ یک مفهوم کاملی را ارائه نمی‌کنند. برای مثال: باستان‌شناسان، تمدن را به وجود آثار هنری و باستانی گفته‌اند؛ مورخان، میراث گذشته یک جامعه را که به نسل آینده منتقل می‌شود، تمدن به حساب آورده‌اند؛ سیاسیون نیز آن را به برقراری روابط خارجی و حسن جریان امور داخلی کشور تعبیر کرده‌اند. (شریعی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷)

بنابراین، تمدن یعنی اسباب و شیوه‌های شهرنشینی اختیار کردن، شهرنشین شدن و خوی شهری گزیدن. برخی از صاحب‌نظران در مفهوم تمدن، تکلف و تشبّه را در نظر گرفته، آن را انتساب، استناد و وابستگی کردن به معنایی که در این باب آمده است، معنی کرده‌اند (همو، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۴). در این مقاله، مبنای اصلی بحث تمدنی، مقوله تمدن اسلامی است که بسان یک نخ تسبیح همه ملیتها و خوشه‌های فرهنگی جوامع اسلامی را به هم پیوند می‌دهد.

### مبانی نظری

صاحب‌نظران، واژه تمدن را با مفاهیم مختلفی تعریف کرده‌اند که چندان دور از معنای لغوی نیست. ویل

دورانت<sup>۱</sup> در تاریخ تمدن خود می‌گوید: تمدن را به شکل کلی آن می‌توان عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن، چهار رکن و عنصر اساسی می‌توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. وی پس از تعریف تمدن و ذکر ارکان چهارگانه آن، اضافه می‌کند: ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳). در این تعریف، یک نوع تعامل ظریف و دقیق بین ارکان اساسی تمدن از یک سو و نظم اجتماعی و امنیت لازم از سوی دیگر، برای ایجاد تمدن لحاظ شده است.

هنری لوکاس<sup>۲</sup> در مورد عناصر و مؤلفه‌های تمدن به عناصر کلی اقتصاد، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و دینی، معرفت و هنر اشاره می‌کند. (لوکاس، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶)

به عقیده جامعه‌شناسان، تمدن حالتی مترقی است که ملتها در پرتو آن، تحت تأثیر دانشهای جدید قرار می‌گیرند و به نهایت ترقی و علوم و فنون دست می‌یابند. (حجازی، ج ۲، ص ۲۱)

در تعریفی دیگر می‌توان تمدن را «مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین، یا حالات پیشرفته و سازمان‌یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن، پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است» دانست. (انوری، ۱۳۸۳، ص ۳۳۷)

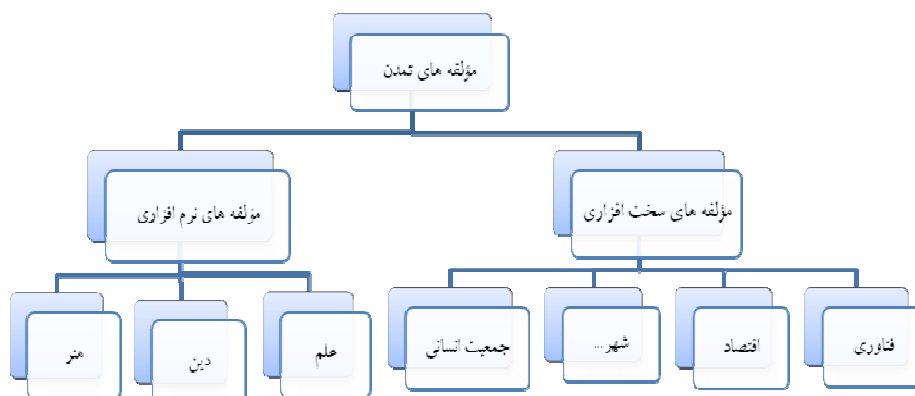
مرحوم دکتر شریعتی تعریف دیگری از تمدن ارائه کرده است: «تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی. مقصود از ساخته‌های انسانی، آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می‌سازد. مقصود از اندوخته‌ها عبارت است از تجربه‌ها و داده‌ها، دانشها، قراردادهای و اختراعات گذشته یا دیگران که به جامعه به میراث می‌رسد». (شریعتی، ۱۳۷۵، ص ۵-۶)

## مؤلفه‌های تمدن

مؤلفه‌های یک تمدن (با رویکرد به تمدن اسلامی) را می‌توان به دو دسته مؤلفه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تقسیم کرد. در نگرشی عام، مؤلفه‌های نرم‌افزاری را می‌توان به علم، دین و هنر تقسیم کرد.

1. William Durant

2. Henry Lucas



نمودار ۱: مؤلفه‌های تمدن، ناظر بر تمدن اسلامی (محقق ساخته)، ۱۳۸۹

### تحلیل عناصر سه‌گانه الگو

این سه، عناصر ذهنی و معنوی یک تمدن هستند که در طول تاریخ آن تمدن، تجلیات عینی چندی را محقق ساخته‌اند؛ یعنی همان مؤلفه‌هایی که ما از آنها به عناصر سخت‌افزاری تمدن یاد می‌کنیم. مؤلفه‌های سخت‌افزاری شامل مواردی نظیر جمعیت انسانی، شهر (هم به معنی دولت و نظام سیاسی و هم به معنی سرزمین)، اقتصاد و فناوری می‌شود. نقش مؤلفه‌های نرم‌افزاری در حقیقت معنی و محتوای بخشی به رفتار یک گروه از انسانها در طول تاریخ تمدنی خاص است؛ در حالی که مؤلفه‌های سخت‌افزاری، نظام‌هایی هستند که رفتارهای این انسانها را در درون و بیرون تنظیم می‌کنند؛ برای مثال، فناوری شکل خاصی از رفتار انسانها برای تولید است که همه افراد یک تمدن را به شکل نظام‌یافته‌ای به سمت تولید معینی هدایت می‌کند (نظم درونی) و آنها را با همه افراد بیرون آن تمدن، در آن شیوه تولید هماهنگ می‌کند (نظم بیرونی).

از آنجا که مفهوم تمدن، واجد ابعاد مادی و غیر مادی زندگی انسانی است، برای ارزیابی افول و اوج آن باید همزمان دو دسته از مؤلفه‌ها را ارزیابی کرد: ابعاد معنوی و مادی. دگرگونی این ابعاد تمدنی در چارچوب تحولات تمدنی صورت می‌پذیرد. در بستر نظریات تحول اجتماعی، تحلیل دگرگونی‌های تمدنی در طول تاریخ، تابع سه دسته کلی از نظریات است. در یک تقسیم‌بندی کلی، نظریات تحول اجتماعی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

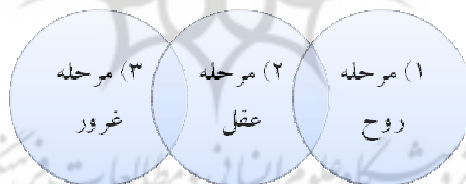
جدول ۱: همگنی نظریات تحول اجتماعی و نظریه پردازان

ردیف	نظریات تحول اجتماعی	صاحب نظران
۱	نظریات تکاملی <sup>۱</sup>	اسپنسر، مارکس، آگوست کنت
۲	نظریات دورانی <sup>۲</sup>	اشپینگلر، توین بی، ویکو، سوروکین، پاره تو
۳	نظریات انحطاط <sup>۳</sup>	ویکو و ...

ابن خلدون در تحلیل خود از افول جوامع، سعی دارد قوانینی برای تحولات ادواری جوامع بیابد. سه مرحله اصلی برای هر تمدنی از نظر او عبارتند از: ۱. مرحله پیکار و مبارزه اولیه؛ ۲. مرحله خودکامگی و استبداد؛ ۳. مرحله تجمل و فساد. (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ص ۵۶۸)

در میان اندیشمندان اسلامی، کسانی چون: مالک بن نبی<sup>۴</sup> و ابونصر فارابی نیز در مورد تحولات جوامع مطالبی را مطرح کرده و نوشته‌اند.

بن نبی مراحل سه گانه تمدن اسلامی را این گونه مطرح کرده است:



شکل ۱: مراحل سه گانه منطبق بر تمدن اسلامی

او معتقد است مرحله تسلط غریزه در تمدن اسلامی از قرن هشتم هجری به بعد آغاز می‌شود. (مهتدی، ۱۳۶۹، ذیل مدخل «بن نبی، مالک»)

1. Evolutional Theories

2. Cyclical Theories

3. Retrogression Theories

۴. مالک بن نبی، اندیشمند معاصر الجزایری. در خانواده‌ای فقیر در شهر قسطنطنیه الجزایر متولد شد. وی برای تحصیلات عالی به پاریس رفت و در ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۵ م. در رشته مهندسی برق دانش آموخته شد. در عین حال، به مطالعات گسترده‌ای در علوم اسلامی پرداخت. او که از همان آغاز به تحولات پیرامون خویش با دیدی تحلیلی می‌نگریست، علت اصلی ضعف و عقب ماندگی جهان اسلام را مسئله تمدن تشخیص داد و کتابهایی درباره «مشکلات تمدن» به رشته تحریر درآورد.

## بایسته‌های دانشگاه فرهنگ‌ساز در هزاره سوم ♦ ۱۰۱

بن نبی خواستار تمدنی اصیل با ویژگی‌های خود است؛ «تمدنی که در آن، مریبان به جوانان بیاموزند که چگونه می‌توانند راههایی را برای هدایت و پیشبرد کاروان بشری کشف کنند، نه آنکه خود دنباله‌رو روسها یا آمریکاییان باشند» (جدعان، ۱۹۸۸، ص ۴۲۵؛ بن نبی، ۱۹۵۹، ص ۱۱۸). به عقیده بن نبی، نخستین وظیفه جهان اسلام این است که خود را از طریق یک برنامه‌ریزی منظم علمی به سطح بالای پیشرفت مادی برساند، بدون آنکه ارزشهای اخلاقی خود را از دست بدهد؛ زیرا تمدن جدید اسلامی باید بر اساس تعادل بین کم و کیف، ماده و روح، وسیله و هدف و بالاخره، علم و وجدان باشد. به عبارت دیگر؛ نهضت جهان اسلام در جدا شدن از ارزشها نیست، بلکه در جمع بین علم و ایمان است. (جدعان، ۱۹۸۸، ص ۴۲۵-۴۲۶؛ بن نبی، ۱۹۸۹، ص ۱۶۹-۱۷۰)

## نظریات تحوّل اجتماعی

### ۱. نظریات تکاملی

حامیان این تلقی در رویکرد خود به تحولات اجتماعی، معتقدند تاریخ همواره به سوی تکامل در حرکت است و به طور عمومی، هر جامعه و پویایی تاریخی انسان، جز در مواردی استثنایی، به طور عمده نمودار نوعی پیشروی و مسیر تکامل است و هر چه زمان بگذرد جامعه بشری به کمال و سعادت نزدیک‌تر می‌شود. نظریه تکامل را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: سیر مستقیم تکامل و سیر نوسانی تکامل. حامیان سیر مستقیم تکامل، کسانی چون: اسپنسر، مارکس و آگوست کنت، معتقدند تغییر اجتماعی نتیجه توسعه فکری انسان است.

این سیر تکاملی در مراحل سه‌گانه‌ای به شکل ترقی از اندیشه اسطوره‌ای، عبور از طرز فکر ماوراءالطبیعی و حرکت به سمت طرز تفکر اثباتی<sup>۱</sup> تجلی می‌یابد. (باتومور، ۱۳۷۹، ص ۳۳۱)

اسپنسر کوشید با استناد به داده‌های تاریخی نشان دهد جوامع بشری در خط مستقیمی پیش می‌روند و پس از گذر از مراحل ابتدایی و متوسط، به مرحله پیشرفته می‌رسند. در مرحله ابتدایی، زور و تنازع بقا حاکم است؛ در حالی که در مرحله نهایی، انسان به صنعت و ابزار دست می‌یابد. در اندیشه کارل مارکس نیز سیر تاریخ بر بنیاد اقتصادی در روندی تکاملی به سوی جامعه‌ای آرمانی پیش می‌رود. تاریخ از مراحل مختلف برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم می‌گذرد و به جامعه بی‌طبقه سوسیالیستی می‌رسد. محرک این حرکت، نبرد طبقاتی در راستای تصاحب ابزار تولید است. آگوست کنت نیز با

تحلیل تکاملی از تاریخ تمدنها، دوره اثباتی را مرحله برتری از تفکر و سازمان اجتماعی می‌داند. (روشه، ۱۳۸۰، ص ۳۱)

در این میان، برخی تکامل‌گرایان، سیر تکامل جامعه بشری را به شکل نوسانی ترسیم کرده، سیر مستقیم تکامل را نپذیرفته‌اند. این نظریه پردازان در چارچوب کلی همان نظریه تکامل چنین نتیجه گرفته‌اند که سیر تاریخ، متضمن خیز و جهش است و نشیب و فراز دارد و با تندی و کندی صورت می‌گیرد. در مجموع، این نظریه، سیر کلی حرکت جوامع را پیش‌رونده می‌داند؛ اما نه در یک خط مستقیم، بلکه معتقد است تکامل با یک سیر نوسانی تحقق می‌یابد. (آریان‌پور، بی‌تا، ص ۱۶۶)

## ۲. نظریات دورانی

معتقدان به این دیدگاه، تاریخ را قابل تکرار می‌دانند و معتقدند تحولات، حالت دوری<sup>۱</sup> دارند. یعنی تمدن یا جامعه‌ای که متولد می‌شود، دوران رشد و نمو را می‌گذراند و سپس به پیری و فرتوتی می‌رسد و از بین می‌رود. بعد از این مرحله، جامعه دیگری شکل می‌گیرد و این سرنوشت را تکرار می‌کند. البته هر دوره‌ای نسبت به دوره قبلی، تکامل یافته‌تر و پیشرفته‌تر است. این نظریه بسیار قدیمی است و در اندیشه متفکران یونان باستان وجود داشته و برخی دانشمندان جدید از جمله: اسپینگلا، توین بی، ویکو، سوروکین و پاره‌تو، به این نظریه معتقد بودند.

## ۳. نظریه انحطاط

اندیشمندانی که قائل به این نظریه هستند جوامع بشری را برخوردار از یک سیر قهقرایی دانسته‌اند که هر چه از سعادت و کمال خود دور می‌شوند، به سوی فساد و نابودی گام برمی‌دارند.

برخی نظریه پردازان نیز به ترکیبی از این نظریه‌ها در تحلیلهای خود متوسل شده‌اند. فلسفه تاریخ ویکو<sup>۲</sup> ترکیبی از دو نظریه تکاملی و انحطاط است. وی که یک فیلسوف تاریخ است، روند توسعه جوامع را در طول تاریخ به سه مرحله اساسی تقسیم می‌کند: نخست، عصر خدایان که در این دوره اندیشه‌های الوهی و خداوورانه همه شئون انسانی را رقم می‌زنند و استیلای تام بر تفکرات، اندیشه‌ها و فعالیت‌های بشری دارند. انسان در این مرحله، خشن و پرشور بود، به خلق خانواده و زبان اساطیر پرداخت و تخم تمدن را کاشت. در این دوره، اساس جامعه بر پدرسالاری بود و زندگی، رنگ دینی داشت؛ مردم از مظاهر طبیعت

1. Cyclic

2. Vico



### بایسته‌های دانشگاه فرهنگ‌ساز در هزاره سوم ♦ ۱۰۳

می‌ترسیدند و برای ارتباط با خدایان، به غیبگویی و تقال می‌پرداختند. (نراقی، ۱۳۸۴، ص ۲۸)

دوم، عصر قهرمانان (دوره پهلوانی) است که در آن دوره فنودالیسم و قدرت گرفتن شوالیه‌ها و اشراف را شاهد هستیم. (همان، ص ۲۷)

پایان این سیر به عصر تمدن می‌انجامد که بر اثر شرایط خاص، وضع مردم به لحاظ ثروت، دستخوش نابرابری می‌شود. اعتنا به تجمل و فساد، حسد و خشونت را در پی می‌آورد. انسانها به تعدی و تجاوز به دیگران می‌پردازند، احترام به قانون تضعیف می‌شود و خردورزی رو به تباهی می‌رود. (توسلی، ۱۳۷۶، ص ۱۹)

تولد هر تمدن، نتیجه آگاهی و بصیرت تاریخی یک مجموعه انسانی در مورد ابعاد مادی و معنوی نیازهای خود است. از این رو، شکل‌گیری هر تمدنی نیازمند دو مؤلفه است: ۱. آگاهی جمعی؛ ۲. تداوم تاریخی این آگاهی. به این ترتیب، به چند نکته باید توجه کرد:

#### جدول ۲: گویه‌های اصلی تمدن‌ساز

ردیف	گویه‌های اصلی تمدن‌ساز	مؤلفه کلیدی
۱	تولد و تداوم تمدنها بر اراده‌های انسانی بستگی دارد؛	اراده انسانی
۲	تولد و تداوم تمدنها منوط به کمال‌خواهی و ترقی اراده‌های انسانی است؛	کمال‌طلبی
۳	نهاد علمی در هر تمدنی وظیفه حفظ و توسعه بصیرت تاریخی را در آن تمدن بر عهده دارد.	نقش نهادی

قابل ذکر است که اعتبار، شهرت و معروفیت دانشگاه، یکی از با ارزش‌ترین دارایی‌های آن است و به عنوان یک مؤسسه سرآمد و متعالی برای آموزش، تحقیق و تحصیل و تلاش برای تعالی و سلامت متعهد است و بدین طریق، راستی و اعتماد جامعه دانشگاهی و عمومی را از طریق به کار بردن استانداردهای اخلاقی حفظ خواهد کرد.

### فرهنگ

به علت گسترش و فراوانی رشته‌های علوم انسانی در سده‌های اخیر و با توجه به نگرشها و برداشتهای خاص ارباب این علوم، تعاریف مختلفی از فرهنگ وجود دارد. این واژه در زبان انگلیسی Culture و در

#### ۱۰۴ ♦ فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۶ / سال پانزدهم، شماره ۱ / بهار ۱۳۹۰

عربی ثقافه نامیده می‌شود (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۰). این واژه در سده‌های گذشته به معنای آموزش و پرورش یا آموختن ادب و علم بوده، ولی در دوره‌های اخیر به سبب تحوّل مفهوم آن در زبانهای بیگانه، معنا و مفهوم وسیع‌تری یافته و به مجموعه آداب و رسوم، باورهای دینی، علم، هنر و اخلاقیات اطلاق شده است. (آشوری، ۱۳۷۵، ص ۸؛ محمدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۶)

رولف لنتون مفهوم فرهنگ را مسائل بنیادی می‌داند که ویژگی روشنی به افراد یک جامعه می‌دهند و آنها را به صورت یک گروه متمایز با زبان، آداب و رسوم و دین خاص درمی‌آورد. (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۰)

فرهنگ مجموعه‌ای از سنتها، آداب و اخلاق فردی یا خانوادگی اقوامی است که پابندی ایشان به این امور، باعث تمایز آنها از دیگر اقوام و قبایل می‌شود. به عبارت دیگر؛ فرهنگ مجموعه باورهای فرد یا گروهی خاص است و چون باورها ذهنی‌اند، پس فرهنگ جنبه عینی ندارد. (ولایتی، ۱۳۸۴/ب، ص ۱۹)

با این اوصاف، تعریف جامعی را نمی‌توان برای این واژه ارائه کرد. ولی از مجموع تعاریف پیش گفته می‌توان مفهومی از آن را در ذهن خود ایجاد کرد.

#### عناصر تشکیل دهنده فرهنگ و تمدن

عوامل مختلف و متعددی در به وجود آمدن و شکل‌گیری فرهنگ و تمدن تأثیرگذار می‌باشند. از جمله مهم‌ترین عواملی که در این زمینه نقش اساسی دارند، عبارتند از:

۱. آنچه در مرحله اول موجب آماده شدن زمینه رشد و شکوفایی می‌شود، وجود امنیت، آرامش و کاهش اضطرابهاست. (همان، ص ۳۳)

۲. دومین عنصر تشکیل دهنده فرهنگ و تمدن، تعاون و همکاری گروهی با هدف مشخص است (دورانت، ج ۱، ص ۶۶). در واقع؛ نوعی همبستگی است که این خلدون از آن به عصیبت تعبیر می‌کند (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۰۱) و می‌توان آن را نوعی غرور و همبستگی ملی دانست.

۳. عامل بعدی در شکل‌گیری این روند رو به رشد، اخلاق است که موجب جلوگیری از سقوط می‌شود. (ولایتی، ۱۳۸۴/الف، ۴، ص ۳۴-۳۳؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۰)

#### بایسته‌های دانشگاه فرهنگ‌ساز در هزاره سوم ♦ ۱۰۵

۴. عامل دین در ایجاد فرهنگ و تمدن نقش بسیار مهمی دارد (ولایتی ۱۳۸۴/الف، ص ۳۴)؛ چنانچه امام علی (ع) می‌فرماید: بدانید که کمال دین در کسب علم و عمل کردن به آن است.<sup>۱</sup>

در رابطه با عامل سوم و چهارم، مقام معظم رهبری در خصوص فرهنگ فرموده‌اند:

«منظور ما از فرهنگ، عقاید و اخلاق است. بر خلاف ما که وقتی در محاوراتمان واژه فرهنگ را می‌گوییم، بیشتر آداب و رسوم و زبان فارسی و این حرفها به ذهنمان می‌آید و وقتی ده درصد بودجه کشور را برای فرهنگ می‌گذارند، متأسفانه صرف همین‌ها می‌شود. بنابر این، فرهنگ، باورها و ارزشهاست و مسائل دیگر جنبه فرعی و ثانوی دارد. شکل خانه‌سازی یا برخی آداب و رسوم، ماهیت فرهنگ را عوض نمی‌کند. فرهنگ جامعه هنگامی تغییر می‌کند که باورهایش درباره هستی و انسان و ارزشهای حاکم بر زندگی تغییر کند. اصول دین و فروع دین هم بیشتر به باورها و ارزشها مربوط است. باورها را بیشتر در اصول و ارزشها را بیشتر در فروع دین مطرح می‌کنیم. پس حقیقتاً جایی که اسلام در زندگی اجتماعی مردم اثر می‌گذارد، در بُعد فرهنگی است و به وسیله فرهنگ، با تمدن ارتباط پیدا می‌کند. به همین خاطر، مسائل فرهنگی و تمدن با هم آمیخته است، حتی یک پدیده از جهتی مربوط به تمدن و از جهتی مربوط به فرهنگ است. اگر شکل ظاهری و جهات محسوس آن را حساب کنیم، بُعد تمدنی است و اگر جهات معنایی آن را در نظر بگیریم، آن بار معنایی که در بر دارد و حکایت از باور یا ارزش خاصی می‌کند، آن با فرهنگ جامعه ارتباط دارد.» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶)

۵. اصل تسامح و تحمل افکار و اندیشه‌های مختلف.

۶. حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم انفکاک که موجب اعتلای بیشتر می‌شود.

۷. دو عامل رفاه نسبی و فشار اقتصادی و اجتماعی نیز در این روند از جایگاه برجسته‌ای برخوردارند. (ولایتی ۱۳۸۴/الف، ص ۴۴)

#### رابطه فرهنگ و تمدن و دیدگاههای مختلف در مورد آن

برخی از صاحب‌نظران و دانشوران، فرهنگ و تمدن را یکی دانسته‌اند که تنها اختلافشان در محدوده دایره شمول آنهاست؛ دایره فرهنگ محدود و دایره تمدن گسترده است.

امه سه زر بر این نظر است که: فرهنگ عبارت است از وجوه خاص قومی ملی و نژادی؛ در صورتی

## ۱۰۶ ♦ فصلنامه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۶ / سال پانزدهم، شماره ۱ / بهار ۱۳۹۰

که تمدن عبارت است از: نماینده و جوه عام بشریت. وی، نزدیکی خانواده‌های بزرگ فرهنگی را تمدن می‌داند (شریعتی، ۱۳۷۵/الف، ج ۱، ص ۱۴).

از نظر ساموئل هانتینگتون<sup>۱</sup>، تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید. (هانتینگتون، ۱۳۸۱، ص ۴۷)

از این رو می‌توان برای فرهنگ، هویتی مستقل از تمدن باور داشت و فرهنگ را غیر از تمدن دانست. دو پدیده جدای از هم و با این حال، در پیوند با هم. صاحبان این دیدگاه برای به کرسی نشاندن ادعای خود می‌گویند: بسیاری از جامعه‌ها وجود دارند که فرهنگ در آنها به پایین‌ترین درجه رسیده است با اینکه متمدن خوانده می‌شوند و در مقابل، جامعه‌هایی در عرصه و در صحنه جهان وجود دارند که از فرهنگ برخوردارند، اما به مرحله تمدن نرسیده‌اند. بنابر این، همان گونه که متمدن بی‌فرهنگ وجود دارد، با فرهنگ بی‌تمدن نیز وجود دارد. (رشاد، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹)

دانشمندان آنگلو ساکسون فرهنگ را در معنای گسترده و در بر دارنده تمدن به کار می‌برند. آنان مفاهیم فرهنگ و تمدن را در برابر هم قرار داده‌اند. مجموع عناصر مادی آثار فنی و اشکال و صور سازمان اجتماعی را که امکان بروز تجلی یک جامعه را فراهم می‌سازند، تمدن می‌خوانند. در این نگاه، فرهنگ عبارت است از مجموع جلوه‌های معنوی آفرینشهای ادبی و هنری و ایدئولوژی‌های چیره‌ای که تشکیل‌دهنده واقعی نو و ویژه از مردمی در یک دوران است. (بیرو، ۱۳۸۱، ص ۶۶)

به نظر می‌رسد استاد مطهری از کسانی است که در ناهمسانی و فرق بین تمدن و فرهنگ به این نکته توجه دارد. وی اختراعات را مربوط به تمدن و معنویات را برخاسته از فرهنگ می‌داند. اما بر این باور است که بشر بدون اخلاق و معنویت هرگز در کارهای دیگر خود موفق نخواهد بود. یک بشر منحط از نظر اخلاق، هرگز در قسمت‌های دیگر هم نمی‌تواند موفق باشد. این است که جنبه‌های معنوی تمدن انسانی نیز بدون شک مؤثر بوده‌اند. (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲)

از نظر استاد مطهری، تمدن باقی است و به هیچ قومی اختصاص ندارد؛ اما فرهنگ به منزله روح ملت‌هاست و هر ملتی که روحش را از او بگیرند، دیگر آن ملت مرده است و توان پیشرفت ندارد. فرق می‌گذارند میان تمدن و فرهنگ و می‌گویند:

«تمدن همگانی است؛ یعنی تمدن به هیچ قومی اختصاص ندارد. ولی فرهنگ هر ملتی، همان روح آن

## بایسته‌های دانشگاه فرهنگ‌ساز در هزاره سوم ♦ ۱۰۷

ملت است... جامعه خودش یک روح دارد، روحش همان فرهنگش است و هر ملتی مادامی که فرهنگش باقی باشد، باقی است و اگر فرهنگش از بین برود، او دیگر از بین رفته است و این است که می‌گویند: برای اینکه ملتی را از بین ببرند اول فرهنگش را از او می‌گیرند. فرهنگش را که از او بگیرند، روحش را از او گرفته‌اند. وقتی روحش را از او بگیرند، دیگر مرده است. یک لاشه بیشتر نیست و دیگر نمی‌تواند باقی بماند... به هر حال فرهنگ یعنی روح جامعه». (همان، ص ۴۵)

### دانش و دانشگاه در تمدن اسلامی (با رویکرد به جامعه بومی)

تمدن‌ها همواره با تکیه بر دانش، محتوای خود را گسترش داده، ساختارهای بنیادین خود را توسعه بخشیده‌اند. اما در این میان، با اوج‌گیری ارزشهای فرهنگی و همگانی شدن آنها، تمدن‌ها همواره به دانشگاه به عنوان کرسی یادگیری و تحقیق تکیه کرده‌اند.

تاریخ نهادهای متوکی علم در تمدن اسلامی بسیار کهن است؛ یعنی جوامع مسلمان مانند ایران اسلامی، دارای پیشینه مطابق دین مبین اسلام است. در دربار ایران باستان، بخشهایی برای آموزش فرزندان اشراف وجود داشت و بیرون از دربار نیز در میان ایرانیان سینه به سینه انتقال می‌یافت. این امر مورد تأیید و تأکید نظام مقدس آموزشی اسلام بود. در دوره اسلامی، این جریان شکل و سرعت متفاوتی به خود گرفت. پس از ورود اسلام، زمینه برای نزدیکی تمدن ایرانی با یک حوزه تمدنی جدید که مشخصه‌ای به نام اسلامی بودن داشت، فراهم آمد. تمدن ایرانی - اسلامی، دو قرن زمان نیاز داشت تا بتواند به کلیتی منسجم تبدیل شود. از اواخر قرن چهارم قمری، نخستین بارقه‌های عصر طلایی علمی تمدن ایرانی - اسلامی درخشیدن گرفت. نخستین مرکز پُراهمیت پرورش و گسترش علوم و فنون در جهان اسلام، بیت‌الحکمه بغداد بود. این مرکز علمی و مراکز مشابه آن که از سوی خلافت عباسی تأسیس شد، محل اجتماع دانشمندان و اندیشمندان، به ویژه مترجمان بزرگ کتابهای علمی و فلسفی از زبان یونانی به زبان عربی بود. پس از آن، دارالعلم‌ها در سرزمینهای اسلامی متولد شدند.

پویایی تمدن ایرانی - اسلامی موجب شد اندیشه در این دو حوزه تمدنی، با روی باز با حوزه‌های فکری یونانی و رومی مواجه شود. تمدن ایرانی - اسلامی ظرفی بود که دستاوردهای تمدنهای پیشین را در خود گرد می‌آورد و گسترش می‌داد. این تمدن، پس از بارور شدن، از سه راه بر سرزمینهای دیگر تأثیر گذار شد:

۱. ترجمه کتب عربی به زبانهای اروپایی در قرنهای پنجم تا هفتم هجری؛

۲. مواجهه مسلمانان با مسیحیان در اسپانیا، سیسیل و آشنایی آنان با فرهنگ و تمدن اسلامی در نقاط مختلف جهان اسلام؛ (آیتی، ۱۳۶۳، ص ۸۳)
۳. تدریس و استفاده از کتب عربی که دانشمندان مسلمان، آنها را در مراکز علمی نوشته یا ترجمه کرده بودند. (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵، ذیل اندلس)

«عصر زرین فرهنگ ایرانی» از این دوره تا زمان حمله مغول ادامه دارد. در تمام این دوره، تمدن ایرانی با در هم تنیدن تار علمی و تمدنی شگرف و عظیمی پدید آورند؛ به این ترتیب، تمدن ایرانی چارچوب و کلیتی دستاوردهای علمی و تمدنی شگرف و عظیمی پدید آورند؛ به این ترتیب، تمدن ایرانی چارچوب و کلیتی بود که سعی می‌کرد علوم غیر بومی را با فرهنگی پیوند داده و گره بزند که بتواند در ساحت این تمدن، زنده مانده و در درون آن رشد کند. همین پیوند تمدن و دانش، ماهیت تمدن ایرانی را بر ساخته و در طول سالها تداوم بخشیده است.

ویژگی‌های چندی در توسعه دانش در تمدن ایرانی مؤثر بود که عبارتند از:

۱	اهمیت دانش در میان اقشار مختلف
۲	در هم آمیخته بودن دین و دانش
۳	حمایت نهاد دولت از کسب دانش و دولتی بودن نهادهای علمی
۴	خردورزی ایرانیان
۵	تعامل علمی تمدنی با حوزه های فکری خارج از تمدن خویش

### شکل ۲: ویژگی‌های توسعه دانش در تمدن ایرانی

در اندیشه اسلامی نیز برخی ویژگی‌های زمینه‌ای موجب گسترش دانش در جهان اسلام شد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. تشویق اسلام و مسلمانان به کسب علم؛
۲. تشویق اسلام به تفکر در طبیعت و شناخت جهان؛
۳. ارزش ذاتی علم (در هر زمان و هر مکان) و کسب آن از هر کسی؛
۴. نگرش جهان‌وطنی دانشمندان مسلمان به علم و تعامل جهانی با مراکز علمی در کل جهان؛

## بایسته‌های دانشگاه فرهنگ‌ساز در هزاره سوم ♦ ۱۰۹

۵. روحیه حقیقت‌جویی در برابر تعصب‌ورزی دینی مسیحیت و تعصب قومی مغولها؛

۶. قائل بودن به وحدت علوم در عین کثرت آنها. (گلشنی، ۱۳۸۷، ص ۹۷-۸۳)

برایند این ویژگی‌های متنوع و غنی تمدنهای ایران و اسلام موجب شد در روند تکامل تمدن ایرانی اسلامی، خصیصه‌های منحصر به فردی برای دانش و نهاد متولی آن پدید آید که برخی از آنها به اختصار عبارتند از:

الف) تمدن پویا: دانش در این تمدن در درون محصور نبوده است و خلاقیت و نوآوری آن موجب می‌شد تا هم از دستاوردهای تمدنهای دیگر استفاده کند و هم خود را بر آنها تحمیل کند؛

ب) حکمت و دین در این تمدن با یکدیگر عجین هستند؛

ج) استقلال دانشگاه و نیز ارتباط آن با دولت؛

د) بررسی عقلانی امور و پدیده‌ها به موازات اسلام؛

ه) گسترش کتابخانه‌ها، مدارس و مکاتب فکری، موجب فراگیر شدن علم و سهولت دسترسی بدان شد.

و) تضعیف تدریجی تعصبات نژادی و قومی؛

ز) توجه به جنبه‌های دنیوی و اخروی دانش به موازات یکدیگر؛

ح) توجه به ارزشهای اخلاقی.

امروزه دانشگاه به عنوان یک نهاد پیچیده فرهنگی و کانونی مهم، به انتظام اخلاقی و اجتماعی جامعه کمک می‌کند و در جهت بهبود کیفیت زندگی و حفظ و پویایی و نشاط جامعه، برای خود مسئولیت‌هایی قابل است. این نهاد بزرگ اجتماعی همچنین به عنوان هسته پیشنهاد تحول‌آفرین عمل کرده، از طریق رصد تغییرات اجتماعی و فرهنگی به ویژه در عرصه علم و فناوری، جامعه را برای تسلط بر رویدادهای مهم آینده توانمند و مهیا می‌کند. (ذاکر صالحی، ۱۳۸۴، ص ۱۰)

مدیریت آموزش عالی و عرصه خدمات دانشگاهی را می‌توان در راستای کشف حقایق و پاسخگویی به نیازهای جامعه بیان کرد. از طرفی، بر اثر ازدیاد سریع جمعیت دانشجویی و محدودیت‌های مالی، توقع از مؤسسات آموزش عالی این بوده است که با امکانات اندک تولید بسیار داشته باشند (Clail, 1994, P.58-69).

مدیریت آموزش عالی در نظامهای خودگردان و پاسخگو، رهیافتی جدید در عرصه تعالی و استقلال و بالندگی مراکز آموزش عالی است. در نظامهای خودگردان یا خودمهار، وظیفه برنامه‌ریزی و مدیریت منابع انسانی و پاسخگویی، خلأقانه انجام می‌شود و روح مشارکت جمعی تقویت خواهد شد. (Wright, 1996, P.6)

از این رو می‌توان سه کارکرد اصلی برای دانشگاهها قائل شد که عبارتند از:

۱. تولید دانش (پژوهش و نظریه‌پردازی)؛

۲. انتقال دانش (آموزش و عملیاتی کردن دانش)؛

۳. اشاعه و نشر دانش (خدمات علمی و اصل ترویج).

از میان این سه کارکرد، تولید دانش مهم‌ترین کارکرد دانشگاهها در جوامع صنعتی نوین است. دانشگاهها با این کارکرد اصلی، به طور همزمان عامل تغییر در جوامع نیز هستند؛ زیرا تولید دانش، فناوری نو را ممکن می‌سازد و رشد و گسترش فناوری نوین، چهره جامعه را روز به روز از نو می‌آراید. امیر مؤمنان علی(ع) در منزلت و جایگاه علم، خطاب به کمیل بن زیاد می‌فرماید: «ای کمیل! بدان که علم نگهبان توست و تو نگهبان مال و ثروت، علم حاکم و داور است و دارایی محکوم و مورد قضاوت قرار می‌گیرد، خرج و هزینه نمودن از مقدار ثروت می‌کاهد، اما انفاق و دادن علم به دیگران آنرا بیشتر و خالص‌تر می‌گرداند». به تعبیر شهید ثانی(ره)، خداوند در سوره علق به این نکته اشاره می‌فرماید که ارتقای انسان از پایین‌ترین مراتب وجودی به عالی‌ترین مراتب تعالی، به واسطه علم و دانش است. (سبحانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۸)

دومین کارکرد اصلی دانشگاه، انتقال دانش تولیدشده به نسلهای جوان به منظور تربیت

دانش‌آموختگان فرهیخته و تربیت نیروی انسانی متخصص برای جامعه است.

دانشگاهها در جوامع صنعتی نوین نه تنها عامل اصلی تحولات علمی و فناوری در بخشهای اقتصادی تولید و توزیع و پشتیبانی هستند، بلکه منشأ نواندیشی و جنبشهای اجتماعی فرهنگی در مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه نیز هستند. از سوی دیگر، دانشگاهها به طور همزمان تأمین‌کننده نیروی انسانی متخصص برای بخشهای مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستند. سومین کارکرد مهم دانشگاه؛ یعنی اشاعه و نشر دانش در جامعه، تنها به وسیله نیروی انسانی ممکن است (اجتهادی، ۱۳۷۷، ص ۴۱). از سخنان پیغمبر گرامی اسلام(ص) در روایت ذیل، چنین استفاده می‌شود که تعلیم و نشر علم الزامی است و باید عالم و دانشمند، این سرمایه پرارزش را برای استفاده مردم، در اختیار آنها قرار دهد؛ آنجا که می‌فرمایند: «خداوند متعال به هیچ عالم و دانشمند، سرمایه علمی را اعطا نفرمود جز آنکه از آنها پیمان



## بایسته‌های دانشگاه فرهنگ‌ساز در هزاره سوم ♦ ۱۱۱

گرفت، نوع همان پیمانی که از پیامبران گرفته است که حقایق را به مردم تعلیم دهند و واقعیات را روشن‌گر باشند و هرگز از بیان حقیقت کتمان نورزند» (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶).

اگر کشوری بخواهد صاحب تمدن شود یا آگاهانه به تمدن‌سازی اقدام کند، لازم است در جهت اهداف تعیین‌شده به صورت فعال و در قالب برنامه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت فرهنگ‌سازی و ساختارسازی حرکت کند. در این راستا، یکی از بخشهای بسیار مهم و تأثیرگذار، دانشگاهها هستند. دانشگاه، فرهنگ عمومی کشور را متناسب با تمدن ترسیم‌شده در همه ابعاد آن و تعریفی که از تمدن ارائه شد، می‌سازد و بالنده می‌کند. این بالندگی در برون‌داد دانشگاه به صورت خرده‌فرهنگها در حوزه‌های مختلف صنعتی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیده می‌شود؛ سپس همه اینها از مجرای فرهنگ عمومی در درازمدت، تمدن را محقق می‌کنند.

از طرفی، دانشگاهها علاوه بر شکل‌دهی و بازتولید تمدنها، در پویایی و استمرار آنها نیز نقش اساسی ایفا می‌کنند. دانشگاه در روند اجتماعی کردن، فرهنگ را به سطح عمومی جامعه انتقال می‌دهد. در این انتقال، ملت هویت خود را به دست می‌آورد؛ ملت بی‌هویت، ملتی بی‌ریشه است و خود را در کوران حوادث روزگار گم کرده، مسخ می‌شود، به راحتی مرعوب بیگانگان می‌شود، در کشاکش تهاجم فرهنگی استحاله شده و تمدن خود را از دست می‌دهد. دانشگاه به جامعه هویت می‌دهد و در مسیر این هویت‌سازی، حرکت، تلاش و میل به خودکفایی در او ایجاد شده، خلاقیت خود را به کار گرفته و از مسیر کارآفرینی، توسعه پایدار فراهم می‌شود. بر مدار این توسعه پایدار است که تمدن فراهم شده، استمرار می‌یابد و مدام پویا و بالنده حفظ می‌شود.

### دانشگاه تمدن‌ساز<sup>۱</sup>

دانشگاهها با ایفای نقشهای متفاوت، متنوع و تعیین‌کننده خود، در بُعدی جهانی، به عنوان نگاه‌دارنده، انتقال‌دهنده، تقویت‌کننده و نوآور در عرصه فرهنگ، بازویی قوی برای اجرای تداوم زیست جهانی یک تمدن به شمار می‌روند.

تمدن‌سازی، نیروهای تربیت‌شده‌ای را می‌طلبد که به طور آگاهانه و با بصیرت تاریخی، پیام و رسالت تمدن‌سازی را در جامعه دمیده و اجزا، زیرساختها و نیازهای تمدن جدید را برآورده سازند. این وظیفه مهم، می‌تواند بر عهده یک دانشگاه تمدن‌ساز باشد. مهندسی این پروژه کلان نیازمند این است که بدانیم

تمدنی که در پی آن هستیم و سودای رسیدن به آن را در سر می‌پرورانیم، چه مشخصه‌هایی دارد. پس از تعیین اولویتها و نیازهاست که خواهیم دانست چه مصالحی را باید به کار گیریم و کدام راه را باید برگزینیم. دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی است که در ژرفای برنامه‌ریزی‌ها و تربیت نیروها، باوری راستین و عالمانه به تمدن‌سازی و ارائه الگوی واقعی و کارآمد در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد.

به این ترتیب، دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی دانش‌محور و علم‌گراست. در این راستا، هم جنبش نرم‌افزاری لازم است، هم انقلاب فناورانه و سخت‌افزاری. جنبشهای نرم‌افزاری تسهیل‌کننده حرکت تمدن‌سازی و روان‌کننده موتور سخت‌افزاری و به نوعی هدایت‌بخش آن به سمت افق تمدنی هستند. در این مسیر، همواره خردگرایی، عقل‌باوری و دانش‌محوری، از ستونهای اصلی تمدنهای مختلف بوده، با اوج و افول آگاهی و معرفت انسانی نسبت به خدا، خود، هستی و طبیعت یا به عبارت بهتر؛ خداشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، تمدنها ظهور یا افول کرده‌اند. تمدن بزرگ اسلامی - ایرانی نیز از این قاعده مستثنا نیست. گفتمان علم‌محوری آغازی بنیادین برای گفتمان تمدن‌ساز انقلاب اسلامی و دانشگاه تمدن‌ساز ایرانی اسلامی است.

دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی گفتمان‌ساز در پاسخ به ابهامات هویتی، فرهنگی و تمدنی نضج گرفته از اوضاع متغیر بین‌المللی و شرایط داخلی در عصر جهانی‌شدن است؛ گفتمانی که بتواند عامه مردم در داخل سرزمین اسلامی ایرانی را حول محورهای اساسی و بنیادین هویت‌بخش‌شان جمع کرده، عرصه‌ای را فراهم کند تا همگان در آن در طی تعاملی مثبت و سازنده، به بازی زندگی و تکامل آن بپردازند. ساختن این زمین بازی و تعیین قواعد و معیارهای حاکم بر آن، بر عهده قشر دانشگاهی به عنوان کانون فکر و نظریه‌پرداز تمدنی است.

دانشگاه تمدن‌ساز ایرانی، انقلابی، اسلامی، نه تنها دارای نقش و کارکردی درون‌اجتماعی در فرایند تمدن‌سازی است، بلکه عنصر تعیین‌کننده‌ای در رقابت تمدنی در عرصه بین‌المللی و جهانی نیز محسوب می‌شود. دانشگاه تمدن‌ساز به عنوان مغز متفکر تمدن نوین ایرانی - اسلامی، در حال شکل‌گیری و رشد باید بتواند در تمامی ابعاد و زمینه‌ها با سایر تمدنها به رقابت بپردازد. لازمه چنین امری، نوبه‌نوشدن مستمر و قبل از آن، آگاهی به این رسالت عظیم است. تمدن، مقوله‌ای پویا، بسیار پرتحرک، پرتحول و دائماً در حال تکامل است. نمی‌توان و نباید از رقا عقب افتاد. عقب‌افتادگی، آغاز مرگ هر تمدن، به خصوص در جهان کنونی است. در چنین شرایطی، نقش دانشگاه در تمدن‌سازی و رقابت تمدنی بیش از هر نهاد، ساختار و مؤسسه دیگری است. (فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ش ۶)

بایسته‌های دانشگاه فرهنگ‌ساز در هزاره سوم ♦ ۱۱۳

جدول ۳: مؤلفه‌های دانشگاه تمدن‌ساز (محقق ساخته)، ۱۳۸۹

مؤلفه‌های دانشگاه تمدن‌ساز		
پویایی	۱۱	محیطی با ساختار هوشمند و خلاق
توسعه‌جویی	۱۲	اشاعه فرهنگ شهروندی بومی جهانی
پیامد‌گرایی و برون‌داد محوری	۱۳	تقویت ارتباط‌ها و تعامل‌های اجتماعی، فرهنگی و علمی
رقابتی (در محیط درون اجتماعی و برون اجتماعی)	۱۴	معنویت‌گرایی
میان‌رشته‌گرایی و فرا رشته‌گرایی	۱۵	ارزش‌گرایی
آموزش محوری	۱۶	عدالت محوری
نخبه‌گرایی	۱۷	فن‌گرایی، تخصص محوری و مهارت‌سازی
تولید محوری	۱۸	فراکارکردگرایی
نقد محوری	۱۹	پژوهش محوری، دانش‌گرایی و معرفت‌سازی
پاسخگویی	۲۰	انسان‌سازی

به دنبال پیشرفت انفجاری علم و فناوری و در حال و هوای تغییرات سریع اقتصادی و اجتماعی، اهمیت جایگاه دانشگاه بیشتر شده است. در شرایطی که در دنیای غرب، دانشگاه‌ها با اولویت‌بخشی به پروژه‌های آموزشی و پژوهشی که از اهمیت علمی و ابزاری بسیاری برخوردارند، از کارکردهای فرهنگی خود غافل شده‌اند، جا دارد رویکرد تازه‌ای نسبت به این نهاد در ایران اسلامی به وجود آید. در دوره استیلای عقلانیت، خطر ایجاد شکاف میان گونه‌های مختلف فرهنگ، به ویژه میان فرهنگ انسان‌محور از یک سو و فرهنگ علم‌محور از سوی دیگر، شدت گرفته است؛ این خود واقعیتی است که «دانشگاه تمدن‌ساز» را به دانشگاهی سرآمد تبدیل می‌کند.

«دانشگاه تمدن‌ساز» از آن جهت دانشگاهی سرآمد است که در کنار ابعاد مادی زندگی بشری، وجوه معنوی آن را که دارای عینیت تاریخی در گذشته هستند، مورد مطالعه قرار می‌دهد.

دانشگاه، فرهنگ و هویت ملی و بومی خود را به عاریت گرفته و البته دین و تعهد خود را برای بازسازی، تقویت و توسعه فرهنگی و هویتی مجدد به کار می‌گیرد و در این مجال از دانشگاه فرهنگ‌ساز

و تمدن‌ساز سخن رفت که به نسبت رزش‌گذاری در حوزه فرهنگ، اخلاق و معرفتی که دولت‌ها و ملت‌ها برای خود تعریف می‌کنند، از نمره‌گذاری بیشتری بهره‌مند می‌شود.

### بحث و نتیجه‌گیری

در شرایط جدید حاکم بر مناسبات انسانی عصر جدید، نهاد آموزش که پیش از این مولد علم بود، باید نگاه خود را از افق محدود مرزهای علم فراتر ببرد؛ زیرا در عصر کنونی خرد تنها منبع و منشأ معرفت محسوب نمی‌شود. نیازهای عصر جدیدی که پیش روی بشر قرار دارد، دانشگاه‌ها را به سوی سوق خواهد داد که به معرفت در همه اشکال انسانی آن توجه کنند. ایده دانشگاه تمدن‌ساز به علت ماهیت و شأنیّت موضوع، دارای مختصات و ابعاد پیچیده و زوایای گوناگونی است که باید مورد تحلیل و تبیین واقع شود تا بتوان برنامه‌های عملیاتی مبتنی بر واقعیت‌ها و امکانات موجود را برای تحقق آن طراحی و اجرا کرد. یکی از رویکردهایی که می‌تواند نقطه عزیمت خوبی برای بررسی موضوع باشد، این است که ابتدا بین تمدن و فرهنگ از لحاظ ماهیت و جنس تفاوت قائل شویم و سپس مشخص کنیم که آیا دانشگاه، محصول فرهنگ است یا تمدن.

پیشینه تأسیس و روند تکامل دانشگاه به معنی امروزی آن، بیشتر به دوره رنسانس در مغرب‌زمین باز می‌گردد. با وجود این، دانشگاه، خود دستاورد تمدن است؛ تمدنی که خود محصول یا نتیجه قهری تغییرات ایجاد شده در الگوهای فکری و نگرش‌نخبگان غربی در حوزه مسائل فرهنگی بوده است. با این رویکرد، تمدن، نماد فرهنگ می‌شود و دانشگاه نیز محصول تمدن. لذا در نخستین نگاه به نظر می‌رسد که دانشگاه نمی‌تواند تمدن‌ساز باشد؛ چرا که خود محصول تمدن است نه خالق آن. اما این موضوع به تنهایی کافی نیست تا ما را متقاعد کند که ایده دانشگاه تمدن‌ساز را کنار گذاشته، از آن صرف نظر کنیم. آنچه ما را به کارساز بودن این ایده متقاعد می‌کند، تغییراتی است که در نقشها و کارکردهای دانشگاه در جوامع بشری به ویژه در دهه‌های اخیر رخ داده است. این تغییرات نشان می‌دهد که نباید خود را به روند ساخت و شکل‌گیری سنتی دانشگاه‌ها مقید کرده و انتظارآتمان را از دانشگاه در چارچوب کارکردهای قدیم آن محدود کنیم. کارکردهای جدید دانشگاه نشان می‌دهد که این پدیده در عین حالی که خود محصول تمدن است، اما می‌تواند بر پدیدآورندگان خود فرهنگ و تمدن تأثیرگذار باشد و حتی گونه‌های جدیدی از آنها را به وجود آورد. وظایف و کارویژه‌های دانشگاه را می‌توان تحت شش عنوان کلی طبقه‌بندی کرد: تولید اندیشه، شکستن مرزهای دانش و تولید دانش جدید، آموزش افراد و تربیت نیروی متخصص، جامعه‌پذیر کردن افراد از طریق نهادینه کردن امور فرهنگی، کاربردی کردن علوم و تولید فناوری، تدوین

## بایسته‌های دانشگاه فرهنگ‌ساز در هزاره سوم ♦ ۱۱۵

ایده‌های نوین توسعه و کنترل شاخصهای مهم اجتماعی. دستاورد فعالیت دانشگاه در دو بخش اول می‌تواند موجب تولید یا تغییر عناصر فرهنگی جدید شود و نتیجه فعالیت در سایر بخشها می‌تواند تغییر یا تولید مظاهر جدیدی از تمدن را به دنبال داشته باشد. دانشگاه می‌تواند همزمان در هر دو حوزه فعالیت کرده، معمار تمدن و مولد فرهنگ باشد.

### پیشنهادها

- ارتقای سطح علمی، اقتدار ملی و حاکمیت دینی و نیز رفع اختلافها و ابتدالها در حوزه‌های مختلف؛ در این زمینه، نهادینه کردن اخلاق علمی، اخلاق سیاسی، اخلاق دانشگاهی و دانشجویی و به طور کلی اخلاق مبتنی بر انصاف با یاری گرفتن از تمدن اسلامی می‌تواند همچنان تمدن اسلامی را رو به جلو نگه دارد.
- جلوگیری از هرج و مرج فکری، سیاسی، اخلاقی و اتحاد امت مسلمان حول محور هویت اسلامی به وسیله دانشگاه؛
- انتظار از جامعه دانشگاهیان و دانشگاه سرآمد به قبول مسئولیت‌هایشان از بابت جدیت و دانش تخصصی و رعایت عالی‌ترین استانداردهای اخلاقی، درستکاری، سلامت و عدالت؛ که شامل رفتارحاکمی از احترام به حقوق دیگران، رک و صریح بودن در تمام موارد برخورد با دیگر اعضای جامعه دانشگاهی و به همان اندازه با اشخاص ثالث، حفظ اطلاعات محرمانه خصوصی و رعایت قوانین و مقررات و رویه‌های قابل کاربرد در دانشگاه و غیره می‌باشد، اما به آن محدود نمی‌شود.
- حرکت دانشگاه تمدن‌ساز از دانش‌اندوزی به نظریه‌پردازی و سپس تولید دانش و طرح نظریه‌های دانش‌بنیان بین‌المللی؛
- تغییر نوع نگاه مدیریتی نسبت به عناصر برنامه‌ریزی؛ ادمونز<sup>۱</sup>، لوین<sup>۲</sup> و میلز<sup>۳</sup> معتقدند که وجود رهبر و مدیر اثربخش و حرفه‌ای برای هدایت هر نوع تحول و تغییر از مرحله آغازین تا مرحله اجرا و نهادینه کردن آن، نقش غیر قابل انکاری دارد (Banner, 1999, P.102). ما وارث رهبران خردورز و جهانی‌اندیشی هستیم که می‌توانند در هزاره سوم برای دنیای فرارو، بنیادهای نظری محکم و نوینی ارائه دهند.

---

1. Edmonds

2. Lewin

3. Miles

## منابع

- آریانپور، امیر حسین (بی تا)؛ **در آستانه رستاخیز، رساله‌ای در باب دینامیسم تاریخ**، تهران، [بی نا].
- آشوری، داریوش (۱۳۷۵)؛ **تعریفها و مفهوم فرهنگ**، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۶۳)؛ **اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا**، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)؛ **مقدمه**، ترجمه محمد پروین گنابادی، ویرایش سوم، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی.
- اجتهادی، مصطفی (۱۳۷۷)؛ **«تحلیلی بر توانمندی‌ها و کاستی‌های نظام آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران»**، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش ۱۷، ص ۸۹-۹۵.
- انوری، حسن (۱۳۸۳)؛ **فرهنگ روز سخن**، تهران، سخن.
- باتومور، تامس برتون (۱۳۷۹)؛ **جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، شب‌تاب.
- بن نبی، مالک (۱۹۹۲)؛ **شروط النهضه**، ترجمه عمر کامل مسقاوی و عبدالصبور شاهین، دمشق، [بی نا].
- بیرو، آلن (۱۳۸۱)؛ **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۶)؛ **فلسفه تاریخ از دیدگاه جامعه‌شناسی**، تهران، نی.
- جدعان، فهمی (۱۹۸۸)؛ **أسس التقدم عند مفکری الاسلام فی العالم العربی الحدیث**، عمان، [بی نا].
- حجازی، فخرالدین (بی تا)؛ **نقش پیامبران در تمدن انسان**، ج ۲، [بی جا]، بعثت.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۵)؛ **دانشگاه تمدن‌ساز، سند اهداف و راهبردهای معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری**، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، چ دوم.
- خرمشاد، محمدباقر و علی آدمی (۱۳۸۸)؛ **«انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن‌ساز»**، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، ش ۶.
- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۸۵)؛ **دایره‌المعارف بزرگ اسلامی**، ج ۱۰، تهران، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- دورانت، ویل (۱۳۶۷)؛ **تاریخ تمدن، مشرق‌زمین، گاهواره تمدن**، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی.
- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۴)؛ **دانشگاه ایرانی**، تهران، کویر.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۷۸)؛ **فصلنامه قیسات**، ش ۱۴، ص ۱۱۹.
- روشه، گی (۱۳۸۰)؛ **تغییرات اجتماعی**، ترجمه منصور وثوقی، ویرایش دوم، تهران، نی.

بایسته‌های دانشگاه فرهنگ‌ساز در هزاره سوم ♦ ۱۱۷

- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۵)؛ **فروغ ابدیت، تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (ص)**، قم، بوستان کتاب.
- شریعتی، علی (۱۳۵۹)؛ **تاریخ تمدن**، ج ۱، تهران، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی.
- شریعتی، علی (۱۳۷۵/الف)؛ **تاریخ تمدن**، ج ۱ و ۵، تهران، قلم.
- شریعتی، علی (۱۳۷۵/ب)؛ **نقش فرهنگ و تمدن در بیداری غرب**، ج ۱، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۷)؛ «**عوامل مؤثر در شکوفایی علم و تمدن اسلامی**»، مجموعه مقالات مقدمه ای بر دانشگاه تمدن ساز اسلامی؛ **بایسته‌های نظری**، تهران، معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- لوکاس، هنری (۱۳۸۲)؛ **تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سده ما**، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ویرایش دوم، ج ۱، تهران، سخن.
- محمدی، ذکراالله (۱۳۷۳)؛ **نقش فرهنگ و تمدن در بیداری غرب**، ج ۱، قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)؛ **فلسفه تاریخ**، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مهتدی، محمدعلی (۱۳۷۹)؛ **دانشنامه جهان اسلام**، ج ۴، زیر نظر احمد طاهری عراقی و دیگران، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (۱۳۸۶)؛ **هفته‌نامه پرتو**، سال نهم، ش ۴۰۸.
- نراقی، احسان (۱۳۸۴)؛ **علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن**، تهران، فرزان روز.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۷۳)؛ **مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی**، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۴/الف)؛ **پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران**، ج ۱ و ۴، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۴/ب)؛ **تاریخ و تمدن اسلامی**، قم، دفتر نشر معارف.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱)؛ **نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش**، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری وحید، تهران، وزارت امور خارجه.
- Banner, J.M. & H.C. Cannon (1999). **The Elements of Teaching**, Yale University press.

- Claile, J. & R. Catls (1994). "The Applicability of an International Quality Standars as a Framework for Establishing System in Higher Education Institutions", *Journal of Institutional Research in Astralasia*, 3(1), P.58-69.
- Jackson, S.E. & Hitt, M.A. (2003). **The Knowledge Based Approach to Sustainable Competitive Adrantage**, Jo seey – Bass.
- Somjai, P. (2001). **An Upsurge of Entrepreneurship in Korea and Its Possible Reasons**, Hong Kong Un.
- Wright, Nroma D. (1996). **From Risk to Responsibility: the Role of Law Related Education**: www.Civiced.Org.
- <http://www.tahoordanesh.com/docs/698fed011069.php>

